

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

عوامل و محدودیت‌های آشتی بین تهران و قاهره

سفر اخیر وزیر خارجه ایران به مصر، چیزی بیش از دیپلماسی مرسوم بود. علامتی بود برای تغییری شدید در روابط بین دو قدرت خاورمیانه‌ای که بحران‌های مشترک آن‌ها را به سمت هم کشیده است. اختلافات از همان سال ۱۹۷۹ بر سر مسئله اسرائیل شروع شد، با پذیرش شاه مخلوع ایران توسط قاهره تشدید شد و حمایت مصر از رژیم صدام حسین در میانه جنگ با ایران هم مصر را برای تهران دشمن نشان داد. روابط دیپلماتیک دهه‌ها تعطیل بودند و فقط هر گاهی تلاش‌های بی‌حاصل برای گفت‌وگو انجام می‌شد.

تصمیم اخیر تهران برای تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی، حرکتی بسیار قابل توجه است. این اقدام امتیازی راهبردی است و مسئله‌ای را حل می‌کند که عراق‌چی چند هفته پیش آن‌ها را «آخرین مانع» بر سر راه عادی‌سازی خواند. قاهره فوراً و علناً از این اقدام استقبال کرد. سخنگوی وزارت خارجه مصر آن را «گامی مثبت» خواند که «کمک می‌کند مسائل به مسیر درست برگردند». این استقبال تمایل مصر به آغاز دورانی تازه را نشان داد.

این تنش‌زدایی نوپا بیش از آن که به علاقه‌ای تازه‌یافته بین دو طرف مربوط باشد، حاصل محاسبه‌گری در میانه بحران‌های در حال ظهور و همگراست. حملات حوثی‌ها در دریای سرخ به رگ حیاتی اقتصاد مصر خورده و میلیاردها دلار درآمد از کانال سوئز را به باد داده است. مصر تأکید داشته در این زمینه خواستار اقدام ایران است. برای ایران، پس از حملات ماه گذشته آمریکا و اسرائیل، عادی‌سازی با مصر، قلب فرهنگی جهان عرب و متحد مهم ایالات متحده، در تحکیم جایگاه منطقه‌ای و گسترش گزینه‌های دیپلماتیک مفید است.

پویه‌شناسی‌های کلی‌تر در منطقه هم به شکلی فرایند در جهت عادی‌سازی روابط ایران و مصر هستند. عادی‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی با وساطت چین در سال ۲۰۲۳ یک رأی وتوی مهم را از سر راه برداشت. احیای روابط ریاض با تهران، به قاهره آزادی می‌دهد که بدون نگرانی از دورکردن تأمین‌کنندگان کلیدی مالی‌اش در حاشیه خلیج فارس[۱]، با ایران تعامل کند. واقعیت هولناک جنگ داخلی سودان هم به این مسیر شتاب می‌دهد. این هماهنگی‌های منطقه‌ای در کنار گرفتاری‌های اقتصادی مشترک، همکاری تجاری ملموس و نیز انجام سفرهای زیارتی را ناگهان ممکن کرده است. حمله اسرائیل به ایران هم همکاری بین قاهره و تهران را تشدید کرد و برای دو طرف بحران‌های موازی ساخت. نقش میانجیگری مصر را هم برجسته کرد.

اما علی‌رغم شتاب این روند، اعتماد کامل دیپلماتیک همچنان در بند اختلافات ساختاری است. گرایش مصر به غرب با رویکرد تهران در تضاد است. روابط با اسرائیل هم برای مصر جای بحث ندارد، چرا که هم به لحاظ راهبردی و هم وجودی این رابطه برای قاهره مهم است. حال آن که اقدامات اسرائیل موضع ضدغرب ایران را تشدید هم کرده است.

در مجموع، بهبود روابط قاهره و تهران، دوستی بزرگ راهبردی نیست، بلکه همراهی از سر منفعت است. مسیر این بهبود روابط به سمت تعامل عمیق‌تر می‌رود و این به خاطر نیازهای متقابل است، از قبیل تأمین امنیت مسیرهای دریایی، پرهیز از جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای و بقای اقتصادی. این نیازها حالا وزن‌شان از هزینه‌های دوری از یکدیگر بیشتر شده‌اند.

به نظر محتمل می‌آید که این دو کشور، به زودی، مأموریت‌های سطح پایین خود را به سطح سفارت کامل ارتقا دهند، روابط اقتصادی‌شان بیشتر و بیشتر شود و در مسائل حساسی مثل بحران دریای سرخ و گفت‌وگوهای هسته‌ای ایالات متحده و ایران، در مسیرهای دیپلماتیک فعال بمانند؛ اما این رابطه ذاتاً تراکنشی خواهد ماند و رقابت منافع ملی دو طرف آن را محدود خواهد داشت.

دیپلماسی

DIPLOMACY



عکس: Gettyimages

راه‌گریز از دو گزینه نامطلوب

پیشنهاد تازه اروپایی‌ها برای تمدید فرصت اعمال ماشه چیست؟

به وضعیت پیشین، نیازی به رأی‌گیری دوباره در شورای امنیت نباشد. روسیه در مقطع فعلی چندان انگیزه ندارد که کاری را برای طرف‌های غربی آسان‌تر کند و چین هم چالش‌های خود را دارد. هر دوی این‌ها در ایران ابزارهایی دارند که در تقابل با غرب برایشان مفید است، روسیه در بحث درگیری بر سر اوکراین و چین در خرید نفتی که از ایران دارد؛ البته برخلاف تصورات گمراه‌کننده در بعضی اردوگاه‌های سیاسی در ایران، این‌ها هیچ کدام به این معنا نیست که پکن یا مسکو بخواهند بر سر ایران با غرب درگیر شوند یا هزینه بدهند و با تمام‌توان مانع از ضربه به تهران شوند اما قطعاً شرایط مطابق میل غربی‌ها هم نخواهد بود و در حداقلی‌ترین حالت، کار با دروسر‌های بسیار، با استثنائات قابل توجه و با امتیازگیری‌های اضافی پیش خواهد رفت. شورای امنیت بدون چنین داستانی هم درگیر تنش و چالش است و یک دردرسر اضافی نیاز ندارد.

ذکر یک نکته دیگر خالی از لطف نیست: علاوه بر سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا خود جداًگانه اقداماتی علیه ایران کرده بود. این اقدامات هم با توافق ۲۰۱۵ متوقف شدند. اعمال دوباره آن در اساس قانون اتحادیه نیاز به رأی به اتفاق آرا خواهد داشت اما توافقی سیاسی در شورای اروپایی وجود دارد که با پیشنهاد فرانسه و آلمان و نماینده ارشد اتحادیه اروپا، این اقدامات دوباره برگردند و در نتیجه به احتمال زیاد، اتحادیه اروپا هم اقدامات خود را به وضعیت پیشین باز خواهد گرداند. اگر بعد از این روند، ایران دوباره به توافقی برسد که تحریم‌ها را برگرداند، ممکن است این بار اروپایی‌ها همراه نشوند، به خصوص که معلوم نیست در دنیای امروز، دوباره ممکن باشد رأی اتفاق آرا برای لغو اقدامات علیه ایران جلب شود.

مخمسه گزینه‌های بد

اما مسئله اینجاست که لغو برجام با ماشه هم صرفاً به معنای بازگشت به صفر نیست و تبعات جدی دارد. بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، به‌خودی‌خود به معنای ارتقای تنش‌ها به سطحی بسیار بالاتر است، اما ایران هم واکنش‌هایی نشان خواهد داد که یکی از آن‌ها احتمالاً خروج از معاهده منع گسترش تسلیحات با همان ان پی تی باشد. مدت‌هاست در ایران زمزمه‌هایی برای حرکت واقعی به سمت سلاح هسته‌ای مطرح بوده و به‌خصوص پس از جنگ اخیر، بعضی از این زمزمه‌ها به فریاد تبدیل شده‌اند. خروج از ان پی تی، عمل‌گامی در همین جهت است، حتی اگر بلافاصله با تصمیم برای این کار دنبال نشود. چنین اتفاقی نیز بعداً با واکنش تند از سوی طرف غربی مواجه خواهد شد و حتی شاید بهانه لازم برای اقدام نظامی دوباره را به اسرائیل بدهد. در هر صورت و با هر روندی، این مسیر به احتمال زیاد به مقصد جنگی دیگر و احتمالاً شدیدتر حرکت کند. حتی اگر چنین هم نشود، احیای تحریم‌های می‌تواند چالشی جدی برای ایران ایجاد کند که آن هم تبعات خودش را خواهد داشت. تشدید و گسترش ناامنی در خاورمیانه مشخصاً برای بسیاری از جمله اروپایی‌ها، نامطلوب است. به عبارت دیگر اروپا در نگاه اول دو گزینه پیش رو دارد: یا اجازه دهد فرصت تصمیم‌گیری و استفاده از ابزاری آسان و در دسترس بگذرد و وضعیت برایشان بسیار پیچیده‌تر شود، یا با کلیدزدن فرایند تقابلی، گامی بلند به سمت تشدید سریع بحران‌ها بردارد. آنچه اروپایی‌ها اخیراً مطرح کرده‌اند، تلاشی است که هیچ کدام از این دو اتفاق نامطلوب رخ ندهند.

«ماشه» بنا بوده چه کند؟

نکته قابل توجه اول اینکه عبارت سازوکار ماشه، در هیچ کجای متن توافق سال ۲۰۱۵ یا قطعنامه مربوط به آن، قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل ذکر نشده است. این عبارت بعداً در توصیف ابزاری که در این توافق در نظر گرفته شده، ضرب شد و در واقع، آنچه در عرف به عنوان «سازوکار ماشه» شهرت یافته، جمع

یک گزینه تمهیدی برای نظارت از سوی طرفی ثالث است و احتمالاً دم‌دست‌ترین گزینه برای این نقش‌آفرینی، چین باشد؛ یعنی چین به عنوان کشور ثالثی که هم خود امضاکننده برجام است، هم عضو شورای امنیت است و هم روابط حسنه‌ای با تهران دارد، ناظر بر برنامه هسته‌ای ایران شود تا به این ترتیب، هم بی‌خبری طرف‌های دیگر، لااقل از مجاری رسمی، متوقف شود و هم ایران با ناظری طرف باشد که برایش مقبول‌تر است. چنین اقدامی به پکن هم فرصتی برای نقش‌آفرینی تأثیرگذار در روند وقایع می‌دهد



روح‌اله نخعی

خبرنگار گروه دیپلماسی

تروئیکای اروپایی پیشنهاد تازه‌ای برای ماجرای سازوکار ماشه داده‌اند. طبق این پیشنهاد، اروپایی‌ها در قبال پذیرش برخی شروط از سمت ایران، بازگشت تحریم‌های شورای امنیت را به تعویق خواهند انداخت. وزیر خارجه آلمان، شنبه گذشته پس از جلسه‌ای که تروئیکا روز جمعه ۳ مرداد در استانبول با ایران داشت، اعلام کرد که چنین ایده‌ای به ایران ارائه شده؛ البته ایران، تا جایی که می‌دانیم، هنوز پاسخی نداده است. مقامات ایران البته تأکید داشته‌اند که در شرایط فعلی، پس از اینکه طرف‌های غربی به توافق عمل نکرده‌اند و نیز ایران هدف حمله قرار گرفته، سازوکار موسوم به ماشه، وجه قانونی و منطقی ندارد؛ اما ایران در واکنش به این پیشنهاد، فعلاً راه را باز نگه داشته و موضع مثبت یا منفی نگرفته. کاظم غرب‌آبادی، معاون وزیر خارجه ایران که ریاست هیئت مذاکره‌کننده در استانبول را بر عهده داشت، پیش از این جلسه در این باره گفته بود که درباره گزینه تمدید شنیده است اما اضافه کرده بود که هنوز برای بحث در این باره زود است و هنوز سه ماه تا مهلت انقضا «در ۱۸ اکتبر» باقی مانده. پس از این جلسه نیز سخنگوی دولت موضعی در قبال این پیشنهاد نگرفت. فاطمه مهاجرانی به این پاسخ اکتفا کرد: «در این خصوص توضیحاتی داده شد و پیشنهادی هم مطرح شده است. پیشنهاد هر یک از طرفین در حال کارشناسی و بررسی است اما هنوز به نتیجه نرسیده است.» اما اصلاً ماجرای ماشه و تمدید آن چیست؟

تب‌وتاب تاریخ انقضای ماشه

ماه‌ها و شاید حتی سال‌هاست که حواس ناظران ماجرای برجام، به تابستان ۲۰۲۵ بوده، یعنی همین تابستانی که در آن هستیم. اکتبر ۲۰۲۵، آغاز پاییز پیش‌رو، زمانی است که همه آنچه در برجام مورد توافق بوده به پایان می‌رسد، به این ترتیب و پیش‌بینی‌ای که بقای برجام تا این مقطع، یعنی توافق جواب داده، اعتمادها جلب شده، روندها به نتیجه رسیده و می‌توان پرونده را بست. حالا اما وضعیت دقیقاً در نقطه مقابل وضعیتی است که برای پایان توافق‌های پیش‌بینی شده، عدم‌اعتماد متقابل در حداکثر ممکن است، خصوصت جدی بین دو طرف اصلی دعوا وجود دارد و همین اواخر، یکی، نقاطی از سرزمین دیگری را که دقیقاً به موضوع توافق مربوط بودند، بمباران کرده. آمریکا از برجام خارج شده، تحریم‌های یک‌جانبه اعمال کرده، ایران هم اجرای برجام را متوقف کرده و حتی از آنس را لااقل فعلاً، بیرون انداخته. طبعاً در چنین شرایطی، انقضای توافقی که در حال اجرا نیست، عملاً بی‌معناست، اما مسئله‌ای دیگر چالش برمی‌انگیزد: امکانات و فرصت‌های طرفین برای رسیدگی به اختلافات در سایه توافق هم هم‌زمان منقضی خواهند شد و در وهله فعلی، مشخص‌مهم‌ترین مسئله، ابزار طرف غربی حاضر در برجام برای لغو توافق و بازگشت به شرایط پیش از آن، قبل از پایان مهلت است. منقضی‌شدن برجام هم‌زمان به معنای انقضای کامل همه قطعنامه‌هایی است که به تحریم ایران و تهدیدش برای مهار برنامه هسته‌ای مربوط هستند. در شرایطی که توافق به اهدافتش نرسیده، برای طرف غربی مشخصاً مطلوب‌تر این است که توافق لغو شود تا منقضی. مسئله اینجاست که اگر این ابزار، یعنی ماشه، با انقضای توافق منقضی نشود، در شرایطی که خبری از پیشرفت در مذاکرات با ایران هم نیست، برای بازگشت تمهیدات بین‌المللی و سازمان مللی در تقابل با ایران، نیاز به رأی‌گیری‌های دوباره در شورای امنیت سازمان ملل متحد خواهد بود و این در شرایط عادی هم کار آسانی نیست. اساساً این سازوکار به این دلیل پیش‌بینی شد که در صورت تصمیم برای بازگشت

سازوکار حل اختلاف در برجام با مراحل بعدی آن در شورای امنیت در صورت نیاز است. ذکر این موضوع خالی از لطف نیست که اساساً عبارت «سازوکار ماشه» در زبان انگلیسی معادل مستقیم ندارد و در این زبان، از اصطلاح «اسنپ‌بک» یا snapback استفاده می‌شود که اخیراً سخنگوی وزارت خارجه عبارت «پس‌بازگشت» را به عنوان معادل آن به کار برد. اینکه در فارسی، «ماشه» وارد این بحث شده احتمالاً به این خاطر بوده که کلیدزدن فرایند در زبان انگلیسی با فعل «trigger» ذکر شده است و این کلمه در جایگاه اسم، معنای «ماشه» نیز می‌دهد، در واقع، این اسم حاصل ترجمه‌ای سردستی بوده و به هر حال جا افتاده است.

اما بنند مربوط به حل اختلاف در برجام و در قطعنامه می‌گوید، اگر طرف‌های توافق از عملکرد ایران در برجام ناراضی باشند و به این نتیجه برسند که توافق اجرایی نشده، می‌توانند با فعال کردن این بند، بدون نیاز به رأی‌گیری دوباره، تمام قطعنامه‌های تعلیق شده شورای امنیت به موجب توافق را برگردانند. کارکرد این بند این بوده که نیاز به طی دوباره مسیر شورای امنیت برداشته شود. در حالت عادی، طرف‌های غربی برای اعمال دوباره تحریم‌ها و اقدامات مجزاتی علیه ایران در شورای امنیت، نیاز به رأی‌گیری دوباره‌ای می‌داشتند و این خود چالشی می‌شد، چرا که در آن شورا، گزینه وتو همچنان در اختیار روسیه و چین می‌بود. با ذکر این بند، این فرایند خودبه‌خودی می‌شود و با صرف تصمیم، اجرا خواهد شد، همان‌طور که برای رفع همه چیز در زمان بندهای غروب برجام هم نیازی به رأی‌گیری دوباره نمی‌بود.

فرایندی که باید طی شود چنین است: کشوری که تصمیم به فعال کردن ماشه گرفته، ابتدا فرایند حل اختلاف را ذیل مواد ۳۶ و ۳۷ برجام، کلید می‌زند تا تبیین کند که ایران در حال اجرای تعهداتش نیست یا طبق عبارت ذکر شده در متن «افقدان کارکرد قابل توجه» رخ داده است. این مرحله اول تحت نظارت کمیسیون مشترک طرف‌های توافق انجام می‌شود، با هدایت نماینده ارشد اتحادیه اروپا. زمانی که برای این مرحله در نظر گرفته شده، حدوداً ۳۰ تا ۳۵ روز است؛ در مقطع فعلی، به روایت اندیشکده شورای اروپایی روابط خارجی، تروئیکا احتمالاً پس از آغاز این فرایند خواهند گفت که مرحله اول حل اختلاف قبلاً طی شده است، زمانی که آن‌ها در سال ۲۰۲۰، ایران را به کمیسیون مشترک ارجاع دادند. به این ترتیب آن‌ها مستقیم‌به‌مرحله بعدی خواهند رفت. مرحله بعدی طبق متن زمانی کلید می‌خورد که این اختلاف حل نشده باشد. با توجه به شرایط فعلی، اصلاً بنا نیست مرحله پیشین طی شود و حتی در صورتی که قرار هم بود، هیچ تصویری وجود ندارد که موضوع در فرایندی به عنوان حل اختلاف حل شود، از آن‌جا که یک طرف، بی‌تعارف یکی از دو طرف اصلی ماجرا، اساساً حضور ندارد و آن یکی طرف اصلی ماجرا هم تصمیم گرفته در چنین شرایطی به توافق عمل نکند. طرفی که سازوکار را کلید زده، یعنی تروئیکای اروپایی، به این ترتیب می‌تواند فرایند قطعنامه ۲۲۳۱، بندهای ۱۱ تا ۱۳ را در واکنش به «افقدان قابل توجه عملکرد» از سوی ایران، کلید بزنند. این شورا هم ۳۰ روز زمان خواهد داشت که رأی بدهد و عدم‌اجرای تحریم‌ها را ادامه دهد. باز در این شرایط عملاً غیرممکن است چنین اتفاقی رخ دهد. حتی اگر روسیه یا چین عزم این را داشته باشند که کاری کنند، رأی در این باره وضعیت سلبی دارد، یعنی برای جلوگیری از اتفاق نیاز به رأی است و این رأی هم با حق وتوی آمریکا و بلکه دو عضو اروپایی، فرانسه و بریتانیا، ممکن نیست به نتیجه برسد؛ در نتیجه این زمان هم بدون اقدام خواهد گذشت. اگر قطعنامه‌ای توسط شورای امنیت تصویب نشود، تمام تحریم‌های پیشین سازمان ملل که با امضای برجام متوقف شده بودند، باز خواهند گشت. به این ترتیب بعد از کلیدخوردن سازوکار موسوم به ماشه، در متن اصلی دو ماه زمان در نظر گرفته شده و سپس همه چیز از لحاظ تحریم‌های سازمان ملل متحد و تهدیدهای آن علیه ایران، به شرایط پیش از توافق برمی‌گردد. قابلیت کلیدزدن این روند هم البته به همراه توافق، در اکتبر ۲۰۲۵، اول پاییز سال جاری، منقضی خواهد شد و همه چیز تمام می‌شود. در واقع، اگر توافق شکست نخورده بود، اکتبر امسال زمانی بود که محدودیت‌ها و گرفتاری‌های ایران در این زمینه رسماً پایان یافته‌تلقی می‌شد و مسئله برنامه هسته‌ای ایران و اختلاف بر سر آن با دیگر بازیگران جهانی نیز حل شده به حساب می‌آمد. فعلاً اما در آن سناریو نیستیم و نزدیکی پایان برجام، به جای نوید پایان مشکل، هشدار آغاز بحران را با خود دارد.